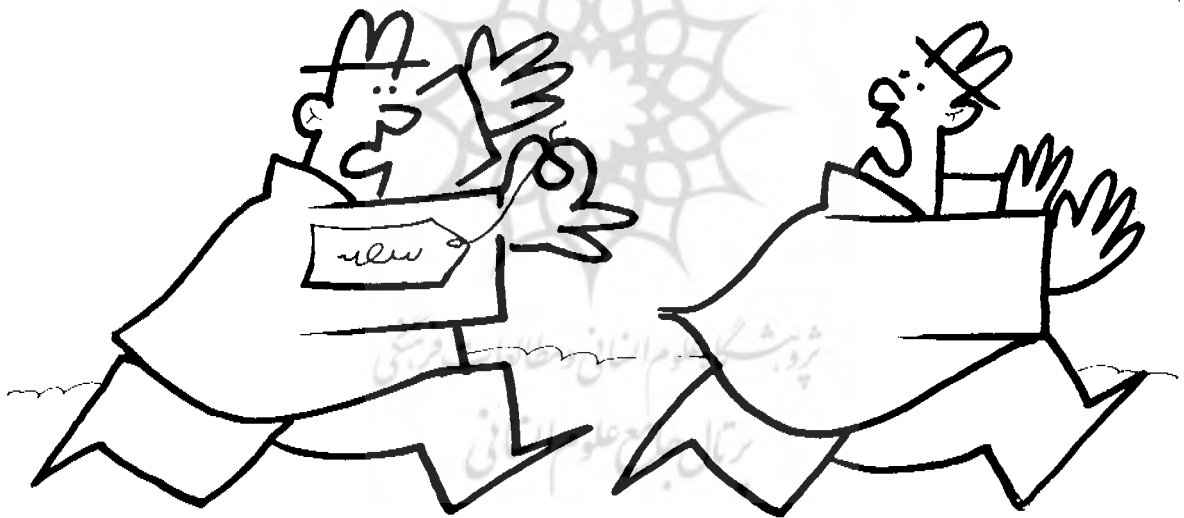


اشاره:

مباحث اقتصادی با توجه به اهمیتی که در زندگی انسان دارد، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. دو دیدگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم در سال‌های گذشته همواره مدنظر بوده و مباحث اقتصادی در قالب این دو دیدگاه طرح و بررسی می‌شده‌اند. اما برای جامعه ما طرح مباحث اقتصادی از دیدگاه اسلام اهمیت بسزایی دارد، زیرا که ملت ما برای برقراری حاکمیت قرآن و اصول دین مبین اسلام در تمام شؤون زندگی‌اش جانفشانی‌ها کرده و خون‌ها داده است. اما متأسفانه در سال‌های اخیر آنچه در مباحث زندگی مادی و اقتصادی مردم مورد توجه می‌باشد، کمتر به دیدگاه اسلام نزدیک شده است. این گزارش که برگرفته از بخشی از کتاب قیمت و قیمت‌گذاری است، دیدگاه اسلام درباره این مقوله مهم را طرح می‌کند.

قیمت و قیمت‌گذاری در نظام اقتصاد اسلامی



هدف اسلام، رهانیدن انسان از صفات ناشایست است، اما اهداف اسلامی بدون اقتصاد اسلام قابل تأمین نمی‌باشد. از آنجا که یکی از بخش‌های مهم برای تکامل انسان و جامعه اسلامی، حیات اقتصادی جامعه است، اسلام، اقتصاد را رکنی از آرمان حیات اجتماعی می‌داند و لازمه تحقق این امر نیز دستیابی به سلامت اقتصادی جامعه می‌باشد. از آنجا که در اسلام، اقتصاد هدف نیست، لذا بایستی در چارچوب اهداف

بحث قیمت‌ها در چارچوب نظام اقتصادی اسلام

دیدگاه اسلام نسبت به مسایل و مباحث اقتصادی با دیدگاه‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی کاملاً متفاوت است، زیرا که از نظر اسلام، اقتصاد و دستیابی به مواهب زندگی نیز مانند دیگر مباحث در راستای سعادت و تکامل انسان اهمیت پیدا می‌کند و خود هدف نمی‌باشد، بلکه وسیله است.

ارزش ناشی از چیست و ثانیاً عوامل مؤثر یا تشکیل‌دهنده قیمت توسط چه مکانیسمی و چگونه به قیمت تبدیل می‌شود. منشأ ارزش مبادله‌ای در اسلام مفید و قابل استفاده بودن کالا، موردنیاز بودن آن در جامعه اسلامی، نادر و کمیاب بودن جنس و قابلیت انحصار می‌باشد. بنابراین ارزش هر کالایی ناشی از اثری است که به آن مترتب می‌باشد و نیز ندرت و تحت‌انحصار بودن آن کالا.

از دیدگاه اسلام، کار علت و ایجادکننده ارزش است و البته برابر با آن نمی‌باشد. به عبارت دیگر ارزش هر کالا ناشی از اثری است که به آن مترتب می‌شود و نه از علتی که آن را ایجاد کرده است. خواه این علت کار باشد یا چیز دیگر. از آنجا که ندرت و انحصار در تعیین ارزش اثر دارد، در این میان کار هم یکی از عوامل ارزش تلقی می‌گردد.

از آنجا که انسان به چیزهایی که نافع و مفید باشند، ارجح می‌نهد، لذا نفع حاصل از تولید اهمیت دارد.

از آنجا که ارزش پیدا کردن یک کالا برای انسان تابع مفید بودن آن در رفع حوایج بشر است (حوایج مادی یا معنوی)، یکی از عوامل مهم در تعیین ارزش کالاها، نافع بودن آنهاست. مسأله دیگر در تعیین ارزش، وافر و رایگان بودن آن می‌باشد. برای مثال برای هوا و نور خورشید نمی‌توان ارزش تعیین کرد. مسأله دیگر در تعیین ارزش «قابل اختصاص بودن کالا» می‌باشد. یعنی اگر از اختیار افراد خارج باشد، ولو آنکه بیش از مقدار لازم باشد، باز هم جنبه ارزش ندارد.

آنچه در اصل مالکیت بیان شد. نشان می‌دهد که در اصل مالکیت، کار دخالت ندارد، البته چیزهای زیادی در جامعه وجود دارند که تا کار روی آنها انجام نشود، قابل استفاده نمی‌باشند. اما بسیار چیزها نیز هستند که بدون آنکه کاری روی آنها انجام شود، قابل استفاده می‌باشند و مالکیت پیدا می‌کنند. بنابراین کار می‌تواند منشأ مالکیت باشد. آیت‌الله

○ در جامعه اسلامی باید کالاهایی تولید شوند که در درجه نخست موردنیاز و تقاضای عموم مسلمانان باشد تا زمانی که این نیازها تأمین نشود، منابع اقتصادی نمی‌تواند به تولید کالاهایی که گروه‌های خاص برایشان تقاضا دارند، اختصاص یابد و صرف شود.

اسلام، شکل بگیرد و بنابراین چارچوب اقتصاد اسلامی تفاوت بسیاری با اقتصادهای سرمایه‌داری دارد.

○ هدف اسلام، رهانیدن انسان از صفات ناشایست است، اما اهداف اسلامی بدون اقتصاد سالم قابل تأمین نمی‌باشد.

از نظر اقتصاد اسلامی، در درجه نخست باید کالاهایی در جامعه تولید و عرضه شوند که جامعه اسلامی به آنها نیاز دارد و تا زمانی که نیازهای جامعه تأمین نشده است، این اجازه را نمی‌دهد که منابع جامعه در تولید کالاهایی که برای برخی گروه‌ها موردتقاضا باشد، صرف گردد. البته توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که تولید برخی کالاها و عرضه آنها به جامعه در اسلام حرام است و لذا اقتصاد اسلامی به هیچ وجه اجازه صرف منابع جامعه در راه تولید این قبیل کالاها را نمی‌دهد.

در اسلام تولید به منظور کسب سود بیشتر نمی‌باشد، بلکه به‌کارگیری منابع، کسب درآمد مشروع و تأمین نیازهای جامعه اسلامی منظور می‌باشد. در نظام اسلامی تعیین قیمت نیز، انگیزه‌ای برای تولید نمی‌باشد، زیرا قیمت‌ها به‌گونه‌ای تنظیم نمی‌شوند که سود بیشتر در برخی بخش‌های تولیدی را نشان دهند.

از سوی دیگر دولت اسلامی باید برای تمام افراد جامعه امکانات فعالیت را به وجود آورد و از آنجا که حبس و انحصار منابع و در نتیجه بیکار ماندن منابع اقتصادی مذموم می‌باشد، لذا مجموعه امکانات باید به‌کار گرفته شود تا فعالیت رونق بگیرد و درآمد مشروع مردم، افزایش یابد.

از آنجا که رکود منابع به هر شکل از دیدگاه اسلام مردود می‌باشد، لذا بدون به‌کارگیری منابع از جمله کار و سرمایه تولیدی صورت نمی‌گیرد و هر درآمدی که حاصل شود، مشروع نخواهد بود. بنابراین «قیمت» در این میان به تولیدکننده نشان می‌دهد که چگونه باید نحوه فعالیت خود را برنامه‌ریزی کند تا بتواند ماحصل تلاش خود را در بازار بفروشد و به درآمد مشروع دست پیدا کند.

در اقتصاد اسلامی، قیمت به ارزش مبادله‌ای که به صورت پول بیان شود اطلاق می‌گردد و اختلاف قیمت نیز در تعیین ارزش مبادله‌ای کالا مشخص می‌شود.

در تعیین قیمت‌ها در نظام اسلامی دو مسأله مهم است. ابتدا

اسلامی درباره تقاضای کالاها توجه دارد و چه بسا کالاهایی باشند که فرد مسلمان تقاضایی برای آنها نداشته باشد.

از سوی دیگر در جامعه اسلامی میزان عرضه کالا نشان‌دهنده میزان کالای در دسترس از نظر کمیابی و فراوانی است و این کمیابی به هیچ‌وجه ساختگی و یا حاصل نوسانات سود (انحصار یا احتکار) نمی‌باشد. سود عامل فعالیت تولیدکننده مسلمان می‌باشد، اما مبنا و هدف او به حداکثر رساندن سود نمی‌باشد.

در این شرایط میزان تقاضای به‌دست آمده از مصرف‌کنندگان مسلمان و میزان عرضه حاصل از فعالیت تولیدکنندگان مسلمان، تعیین‌کننده «قیمت» می‌باشد. در این شرایط هر چه کالا فراوان‌تر باشد، لذا قیمت آن کمتر می‌شود و هر چه تقاضای کالا کمتر باشد به این معناست که قیمت آن باید کمتر باشد چون مطلوبیت و فایده‌اش کمتر است. بنابراین ارتباط بین قیمت و میزان عرضه و تقاضا، یک ارتباط کاملاً دوطرفه نیست.

در نظام اقتصاد اسلامی یک منحنی عرضه و تقاضا وجود دارد و لذا بازارهای گوناگون که عرضه و تقاضا در آنها متفاوت باشد، وجود ندارد. اگر یک تولیدکننده وجود داشته باشد، منحنی عرضه آن با شرایطی که عرضه‌کنندگان دیگری وجود دارند، تفاوتی نمی‌کند. به عبارت دیگر وجود شرایط انحصاری اگرچه تحت شرایطی ممکن است وجود داشته باشد، لیکن مبناى هیچ شرایطی برای کنترل مصنوعی عرضه برای ایجاد نوسان در ارزش کالا نمی‌باشد. در نتیجه فقط یک قیمت واقعی وجود دارد و تعیین قیمت نیز در شرایط مختلف از نظر اصولی، یکسان است. در بسیاری از متون اسلامی از قیمت به‌عنوان قیمت عادلانه یا قیمت طبیعی یا عادی نام برده می‌شود.

○ ارتباط بین فایده و ارزش در پرتو معیار روانشناسی کاملاً روشن می‌باشد، زیرا فایده پایه مطلوبیت است و مطلوبیت نیز معیار ارزش و سرچشمه عمومی آن می‌باشد. فایده پایه مطلوبیت می‌باشد، ولی مطلوبیت به‌تنهایی به فایده بستگی ندارد.

قیمت طبیعی کالا، تابع شرایط عادی از قبیل کثرت و

محمدباقر صدر منشأ ارزش را مطلوبیت می‌داند و در کتاب «اقتصاد ما» می‌نویسد: ارتباط بین فایده و ارزش در پرتو معیار روانشناسی کاملاً روشن می‌باشد، زیرا فایده، پایه مطلوبیت می‌باشد و مطلوبیت نیز معیار ارزش و سرچشمه عمومی آن است. در عین حال که فایده پایه مطلوبیت است، ولی مطلوبیت به‌تنهایی به فایده بستگی ندارد.

○ تولید در اسلام برای کسب سود بیشتر نیست، بلکه به‌کارگیری منابع برای کسب درآمد مشروع و تأمین نیازهای جامعه اسلامی منظور می‌باشد. لذا قیمت، انگیزه‌ای برای تولید نمی‌باشد.

فایده استعمالی اگرچه پایه اصلی مطلوبیت می‌باشد، ولی به‌تنهایی نسبت مطلوبیت شیء را بیان نمی‌کند، زیرا نسبت مطلوبیت در هر کالایی مستقیماً با اهمیت فایده‌ای که کالا می‌رساند، متناسب می‌باشد. از این‌رو هر چه کالا بیشتر منشأ فایده قرار گیرد، نسبت مطلوبیت آن بیشتر می‌شود. همچنین نسبت مطلوبیت به‌طور معکوس با حدود امکان دستیابی به کالا متناسب می‌باشد. بنابراین هر چه امکان دستیابی به کالا بیشتر شود، نسبت مطلوبیت آن کاهش می‌یابد و مآلاً ارزش کالا تنزل می‌یابد. دستیابی به کالاها نیز تابع کمیابی و فراوانی آنهاست. برای کالایی مثل هوا که در همه جا در دسترس می‌باشد، به‌دلیل عدم مطلوبیت، ارزش مبادله به صفر می‌رسد. در مقابل، هر اندازه امکان دستیابی به کالا کاهش یابد، میزان مطلوبیت آن بیشتر می‌شود و بالمآل ارزش آن افزایش پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، مسأله اساسی‌تر وجود تفاوت در برداشت‌های اسلامی از عواملی است که منشأ ارزش تلقی می‌شوند. ملاک‌های اخلاقی در اسلام در چگونگی این عوامل تأثیر دارند. حال که عوامل تشکیل‌دهنده ارزش مبادله‌ای روشن شد، باید مکانیسمی طراحی شود تا این عوامل در فرآیند اقتصادی به قیمت تبدیل شود. یعنی عواملی که در تعیین قیمت تمام‌شده و در نتیجه ارزش مبادله‌ای تأثیر دارند.

از آنجا که تقاضای کالا میزان فایده و مطلوبیت حاصل از استفاده آن را نشان می‌دهد، عامل مهمی در تعیین ارزش مبادله‌ای است. اما تقاضای یک فرد مسلمان با غیرمسلمان در مورد کالاها با هم متفاوت است. یک فرد مسلمان به ملاک‌های

این روایات نشان می‌دهد که در شرایط طبیعی، قیمت‌ها دارای نوسان می‌باشند و لذا هر افزایش قیمتی موجبات دخالت دولت را فراهم نمی‌کند. در شرایط طبیعی عرضه کالاها قابل افزایش یا کاهش می‌باشد و تقاضای مردم نیز در حال تغییر است. از سوی دیگر هزینه‌های تولید نیز لزوماً ثابت نمی‌باشد. شرایط غیرطبیعی نیز شرایطی است که کلیه وقایع فوق (عرضه کالاها) به‌طور مصنوعی و توسط عوامل غیرطبیعی و نیروهای مخصوص به‌وجود آید که در نتیجه قیمت‌ها روند افزایشی (نه فقط نوسان) دارد و عرضه کالاها به‌طور مصنوعی و با انگیزه سودجویی، کاهش می‌یابد یا تحت‌کنترل نیروی خاصی قرار می‌گیرد و یا تقاضای ساختگی، غیرضرور و انحصاری باشد.

در شرایط غیرطبیعی که قیمت‌ها سیر صعودی پیدا کند و نیروهای غیرطبیعی وارد بازار شوند تا برآیند تعیین قیمت‌ها را به نفع خود تحت کنترل درآورند، وظیفه دولت اسلامی ایجاب می‌کند که از انحرافات جلوگیری کنند و در شرایط خاص به قیمت‌گذاری بپردازد.

در شرایط انحصار و احتکار با دخالت دولت در عوامل تعیین‌کننده، نرخ طبیعی به بازار ارایه می‌شود. البته در این شرایط حاکم اسلامی ابتدا گرانفروشان و محتکران را موعظه می‌کند تا از فعالیت سودجویانه خود دست بردارند. اگر آنها تبعیت کردند، قیمت‌ها به حالت طبیعی برگشت، دخالت دولت ضرورت ندارد. اما اگر محتکران و گرانفروشان به اجحاف خود ادامه دهند، قیمت‌گذاری کالا در آخرین مرحله از سوی دولت اسلامی صورت خواهد گرفت. این دخالت نیز باید با مشورت و بررسی صورت گیرد و نرخ‌گذاری انجام شود.

بنابراین نوسان طبیعی قیمت‌ها، در نظام اقتصادی اسلام پذیرفته شده است. اما نوسانات غیرطبیعی در اثر فعالیت افراد خاص برای انحصار و احتکار و در نتیجه اجحاف به مردم پذیرفته نمی‌شود و دولت مسئول قیمت‌گذاری کالا با انجام مشورت‌ها و بررسی‌های لازم می‌باشد.

فراوانی کالا، افزونی تقاضای مردم و کاهش آن، هزینه‌های تولید، توزیع و حمل‌ونقل و نگهداری می‌باشد. به عبارت دیگر نرخ متعارف از تلاقی عرضه و تقاضا در ظرف زمانی و مکانی و شرایط اجتماعی به دست می‌آید که زمام جملگی به معیشت خدای متعال و اراده او در نظام هستی منتهی می‌شود.

البته در قیمت‌های تعیین شده طبیعی همواره مقداری سود منظور می‌شود. در بحث دخالت دولت در قیمت‌گذاری کالا، احادیث بسیاری وجود دارد که بررسی آنها نشان می‌دهد که در شرایط عادی و طبیعی، تعیین قیمت به‌عهده بازار می‌باشد و فقط در صورت بروز شرایط غیرعادی مانند انحصار و احتکار، حاکم اسلامی حق مداخله و قیمت‌گذاری کالاها را دارد. بنابراین نوسان قیمت‌ها تحت تأثیر شرایط طبیعی (میزان برداشت غله با توجه به نوع آب‌وهوا)، کاملاً طبیعی است و نیاز به مداخله حاکم اسلامی ندارد.

بررسی کتب حدیث و تاریخ اسلام نشان می‌دهد که در صدر اسلام نیز قیمت‌گذاری در نظام اقتصادی مطرح بوده است که همان مفهوم مداخله مستقیم دولت در تعیین قیمت را می‌دهد. به عبارت دیگر دولت فقط در شرایط خاص مجاز به قیمت‌گذاری می‌باشد و این امر در نظام اقتصادی اسلام پیش‌بینی شده است.

○ در شرایط عادی و طبیعی، تعیین قیمت کالا در اقتصاد اسلامی برعهده بازار است و فقط در صورت بروز شرایط غیرطبیعی (انحصار و احتکار) حاکم اسلامی حق مداخله و قیمت‌گذاری کالا (پس از انجام مشورت‌ها و بررسی‌های لازم) را دارد.

در احادیث اسلامی آمده است که به رسول خدا عرض شد: کاش برای ما نرخ کالاها را تعیین می‌فرمودید. زیرا نرخ‌ها در نوسان است و بالا و پایین می‌رود. رسول خدا فرمودند: من آن کس نیستم که خدای را ملاقات کنم یا چیز نوظهوری که درباره آن سخنی با من نفرموده‌اند.

از سوی دیگر صدوق از ابی حمزه شمالی نقل می‌کند خدمت علی بن حسین (ع) سخنی از گرانی نرخ به میان آمد. آن حضرت فرمودند: گرانی آن برعهده من نیست. اگر گران شود برعهده او است (که ظاهر منظور از او حاکم وقت است).